

درآمدی بر

کاربرد شناسی زبان

همراه با نگرشی بر

معنی شناسی

(فارسی - انگلیسی)

نویسنده

محمد آذروش

مقدمه : یکی از عوامل مهم در تعبیر جملات دانشی است که کاربردشناسی نامیده می شود. کاربردشناسی معنی را به هنگام کاربرد و در ارتباط با جهان خارج مورد مطالعه قرار می دهد. جملات اگر در موقعیت مناسب خود به کار نروند، نمی توانند در ایجاد ارتباط سهمی داشته باشند. ما در مقام گوینده می دانیم در هر موقعیتی چگونه صحبت کنیم و در مقام مخاطب نیز می دانیم در برابر آنچه می شنویم چه واکنشی نشان دهیم.

Preface : A major factor to interpret the sentences lies in a science titled “pragmatics”. This science studies “meaning” when the sentence is used in the outside world. Sentences, if not applied in proper situations, can not have any share in communication. We, as speakers, know what to utter, and know ,as well, how to react against what we hear as an addressee.

بافت موقعیت

معنی را هرگز نمی توان مستقل از بافت دانست چراکه محیط خارج از زبان بر معنی جملات زبان تأثیرگذار است. بعنوان مثال شخصی در خیابان با صدای بلند می گوید: "آزادی".

معنی این واژه در موقعیت های مختلف متفاوت خواهد بود. ممکن است وی مشغول فروختن سیگار آردی باشد ، یا راننده تاکسی که مسیرش میدان آزادی است و یا کسی که در راهپیمایی شعار آزادی می دهد.

افزون بر واژه ها جملات نیز می توانند مقید به بافت موقعیتی باشند. یعنی درک مفهوم آنها تنها از طریق شرایطی امکان پذیر است که حاکم بر تولید آنهاست.

معنای ضمنی جملات هم در بافت قابل درک هستند

الف - می تونی یک کمی پول به من قرض بدی؟

ب - برو کیفم را بیار! (بله)

الف - تلفن زنگ می زند. (گوشی را بردار)

ب- دارم دوش می گیرم.(نمی توانم)

Situation Context

Meaning can never be considered separate from the context for the outside environment is impressive on the meaning of the sentences. For instance, somebody loudly says “Time”. The meaning of this word is different in various situations : he might be selling the magazine “Time” or asking about time or intending to go to “Time” Square. In addition to the words, sentences, too, are dependent upon the situation context. In other words, their meaning is due to the situation they have been created at :

a-Can you lend me some money ?

b-Fetch my wallet. (Yes)

a-The telephone is ringing.(answer it.)

b-I’m taking a shower.(I can’t)

شاخص ها

شاخص ها عناصری زبانی محسوب می شوند که مقید به بافت موقعیتی بوده وبه مکان ، زمان یا شخص اشاره دارند .
شاخص ها از طریق بافت موقعیتی قابل درک هستند . مخاطب برای درک منظورگوینده باید مکان، زمان و شخص گوینده را بشناسد .

نمونه های شاخص های مکانی عبارتند از : اینجا - آنجا - بالا - پایین

نمونه های شاخص های زمانی عبارتند از: دیروز - فردا - بعداً - قبلاً

شاخص های شخصی عبارتند از : ضمائر متصل و منفصل شخصی

Characteristics

Characteristics are the language elements bounding to situation context and imply place, time or person. They can be grasped through contextual situation. In order to understand what the speaker says, the addressee should know the place, time and the speaker himself.

Types of place characteristics : here , there , down , up

Types of time characteristics : yesterday , tomorrow , later , before

Types of person characteristics : personal pronouns

جایگزین ها

واژه هایی که بر روی محور همنشینی کنار هم قرار می گیرند، بر معنای یکدیگر تأثیر می گذارند. این تأثیر متقابل میتواند سبب انتقال معنی واژه ها به هم وحذف برخی از آنها شود. درچنین شرایطی درک مفهوم جمله تنها از طریق بافت موقعیتی امکان پذیر است:

دو تا سیاه بدین ! (نوشابه)

در این جمله همانطور که مشاهده می شود ، هسته حذف و وابسته جایگزین آن شده است .

Substitutes

Words laying on co-setting axis impress the meaning of each other leading to the transmission of the meaning of the words to each other or even removing the meaning of some. In such a condition, the meaning of the sentence can be grasped just through the contextual situation :

a-Two black . (coke)

Here , the core is removed and the dependents convey the meaning instead.

شناخته ها

در برخی بافتها هسته می ماند و وابسته ها حذف می شوند. چون گوینده مطمئن است که مخاطب هسته را بخوبی می شناسد گفتن وابسته ها را حشو می داند و از آنها صرف نظر می کند:

پاکت را بهش دادی؟

Ellipsis

In a number of the sentences, removing the dependents as a matter of redundancy, the core remains without leaving any obscurity in the meaning :

You gave him the package, didn't you ?

کارگفت

نظریه کارگفت برای نخستین بار از سوی آستین یکی از فلاسفه مکتب آکسفورد معرفی شد. این نظریه در حقیقت مخالفتی بود نسبت به سه اصل در معنی شناسی که مبنای نگرش فیلسوفانی به نام منطقیون اثبات گرا بود که معتقد بودند :

جملات خبری گونه اصلی جملات زبان هستند.

کاربرد اصلی زبان کاربردی اطلاعی است.

صدق یا کذب معنی پاره گفتارها را می توان تعیین کرد.

آستین معتقد بود جملات خبری گونه اصلی جملات زبان نیستند، کاربرد اصلی زبان اطلاعی نیست، و صدق یا کذب معنی تمام پاره گفتارها قابل تعیین نیست:

قول می دهم فردا درس بخوانم.

شرط می بندم فردا نمره بیست بگیری.

قسم می خورم که من پول ها را بر نداشته ام.

اخطار می کنم که به سوالات دادگاه پاسخ دهید.

Illocutionary force

In the field of speech act, the theory of illocutionary force was introduced by Austin, a philosopher in the Oxford School of thought. The theory was in fact, an opposition toward the the semantic tri-run principle which believed :

- Plain sentences are the major form of the sentences in the language .
- The main application of the language is due to give information.
- The truthfulness of a sentence can be determined.

Austin believed that plain sentences are not the major form of the language, the main

Application of language is not due to give information, and the truthfulness of a sentence can not always be determined :

- I promise to study my lessons tomorrow.
- I bet that you'll be scored "A" in your exam tomorrow.
- I swear that I have not taken the money.
- I warn you to answer to the questions.

آستین این جملات را که به نوعی کنش یا عمل اشاره دارند پاره گفتارهای بیانی می نامد و معتقد است که در چنین جملاتی عملی از طریق فعل جمله بیان می شود. به اعتقاد آستین در پاره گفتارهای بیانی بحث بر سر صدق یا کذب نیست. بلکه کاری مطرح است که چنین جملاتی می توانند انجام دهند. آن دسته از پاره گفتارهای بیانی که به اجرای عملی منجر میشوند را بجا و در غیر این صورت آنرا نابجا میخوانند. شرایطی که یک پاره گفتار بیانی را از کارایی برخوردار کند، شرایط کارایی مینامند.

Austin titles these sentences "statements" since they refer to an act; in all such sentences an act is introduced through a verb. According to Austin, not the truthfulness of these sentence, but their act is a matter of importance. Sentences are either practical or non-practical.

به اعتقاد آستین تولید یک کارگفت نیازمند گوینده ایست که چنین پاره گفتاری را تولید کند. وی این عمل را کنش بیانی مینامد و تأثیری که کارگفت مذکور بر مخاطب می گذارد را کنش غیربیانی می نامد. آستین افزون بر این واکنش مخاطب نسبت به کنش غیربیانی را کنش پس بیانی می نامد.

Austin believes that the creation of a "statement" requires a speaker. He titles this act as "speech act" and then titles its influence on the addressee as "illocutionary force".

در کنار آستین فیلسوفان و زبانشناسان دیگری از جمله سرل به بررسی ماهیت کارگفت ها و طبقه بندی آنها پرداختند. در این میان آرای سرل از اهمیت بسزایی برخوردار است. وی این گونه پاره گفتارها را به پنج طبقه تقسیم می کند:

- کارگفت های اظهاری : اظهار گوینده را نشان می دهند: اظهار کردن- تأیید کردن - نفی کردن- تأکید کردن
- کارگفت های ترغیبی : ترغیب گوینده برای انجام کاری : خواهش کردن- امر کردن - سؤال کردن - دستور دادن
- کارگفت های تعهدی : تعهد گوینده را نشان می دهند مانند قول دادن - تضمین کردن - قسم خوردن - متعهد شدن
- کارگفت های عاطفی : احساس گوینده را نشان می دهند. مانند عذر خواستن- تبریک گفتن - قدردانی کردن - تشکر کردن
- کارگفت های اعلامی : گوینده شرایط تازه ای را برای مخاطب اعلام می کند: اعلام کردن - محکوم کردن - بخشیدن

In addition to Austin, several other philosophers and linguists, including Serel studied the nature of speech act. Serel categorizes the statements into five categories :

- Presentative speech act : Declares the speaker's presentations. Eg. conformation, emphasis
- Persuasive speech act : The speaker persuades sb to do something. Eg. ask, order
- Emotional speech act : Declares the speaker's emotions . Eg. apology , congratulation
- Announcement speech act : The speaker determines conditions . Eg. condemn , forgive

اصول گرایس

بر طبق نظر گرایس فیلسوف و دانشمند انگلیسی اصولی برای برقراری ارتباط در گفتار لازم است، که اصول همکاری نامیده میشود.

Grice's Principles

According to the English philosopher , Grice , communication benefits some principles , titled as "collaboration principles " .

اصل کمیت : مقدار اطلاعاتی که به مخاطب خود می دهیم نباید کمتر یا بیشتر از اندازه لازم باشد . اما برای همراه کردن مخاطب می توان این اصل را نادیده گرفت. مثلاً اگر کسی بپرسد علی کجاست و من بدانم علی مایل نیست کسی را ملاقات کند ، مقدار اطلاعاتی که خواهم داد کمتر از مقدار لازم خواهد بود.

Quantity principle : The information transferred to the addressee should not be less or more than the amount needed. This principle is ignored when the mislead of the addressee is intended.

اصل کیفیت : اطلاعاتی که به مخاطب می دهیم باید بر مبنای واقعیت باشد اما گاهی برای طعنه و کنایه این اصل را نادیده می گیریم. مثلاً ممکن است در کویر گرم و سوزان اگر همسفرمان هر روز از ما بپرسد هوا چطور است ، با طعنه به او جواب دهیم : امروز قراره برف بیارد!
ملاحظه ادب نیز ممکن است نادیده گرفتن این اصل را توجیه کند. بعنوان مثال برای جریحه دار نکردن احساسات دوستان پس از سخنرانی اش به او تبریک بگوییم ، حتی اگر بدترین چیزی باشد که تابحال شنیده ایم.

Quality principle : The information transferred to the addressee should be truth-based . This principle can be ignored when being polite is necessary.

اصل ارتباط : کلام ما باید مرتبط با موضوع باشد . اگر کلام ما غیر مرتبط با موضوع باشد، بعلت اینست که می خواهیم جواب غیرصریح بدهیم و یا اینکه به مخاطب بگوییم مایل به ادامه بحث نیستیم و میخواهیم موضوع بحث را عوض کنیم.

امروز بریم سینما؟

فردا امتحان دارم.

در اینجا بطور ضمنی پاسخ منفی داده ایم.

تلفن زنگ می زند .

دارم دوش می گیرم .

در اینجا بطور ضمنی می گوییم که نمی توانیم به تلفن جواب بدهیم.

اوضاع شرکت چگونه ؟

امروز چه هوای خوبی شده.

در اینجا با ندادن پاسخ مرتبط و نقض اصل رابطه ، به مخاطب می فهمانیم که حاضر به پاسخ گویی نیستیم و می خواهیم موضوع بحث را عوض کنیم.

Communication principle : What is uttered should be relevant to the subject. This principle is ignored when the speaker implies not to go on with the discussion .

Here a disagreement is implied :

-Let's go to the cinema this evening.

- I have to prepare for a test tomorrow.

Here a rejection is implied :

-The telephone is ringing .

- I'm taking a shower .

Here a refusal is implied :

-How is the job going on ?

- What a nice weather it is today .

معنی شناسی

معنی شناسی دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان‌های انسانی است که به بررسی ارتباط میان واژه و مرجع پیام میپردازد این علم معمولاً بر روی رابطه بین دلالت‌کننده‌ها از قبیل لغات، عبارات، علائم و نشانه‌ها و این‌که معانی‌شان برای چه استفاده می‌شود تمرکز دارد. مدت‌ها قبل از آنکه زبانشناسی بعنوان یک رشته علمی وجود داشته باشد، متفکران به تأمل درباره ماهیت معنی می پرداختند. و این مسئله هزاران سال، مسئله اصلی فلسفه قلمداد می شد. معنی شناسی یا مطالعه معنای نشانه‌های زبانی، بخشی از علم نشانه شناسی است .

Semantics is the study of pragma and meaning in human languages which deals with the relation of the words to the original motivation. Semantics focuses on the relations between the indicators such as words, phrases and signs along with the reason why they are used . Long before Linguistic, the scholars dealt with the nature of meaning as a major issue in philosophy. Semantics is a subdivision of Semiology .

نشانه شناسی

نشانه شناسی علمی است که به مطالعه نظامهای نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان و علائم می پردازد. این علم مطالعه کلی نشانه‌ها و درک معنی آنهاست و دامنه بسیار گسترده تری از معنی شناسی دارد. این علم نخستین بار توسط سوسور سوئیسی معرفی شد. اما اندیشه‌های اولیه مربوط به نشانه از افلاطون و سقراط نشأت می گیرد.

Semiology

Semiology is a branch of linguistics which deals with the semio orders such as languages and signs. It includes the holistic study of signs and the extraction of meaning out of them and has a greater domain in comparison with the sole study of meaning itself. Semantics was originally initiated by Saussure, the Swiss Linguist. His theories in semiology, however, originate in in the theories of Plato and Suocrates.

نشانه چیزی است برای نشان دادن چیز دیگر ، عبارت دیگر نشانه دارای تطابق و یکسانی ویژگیهای یک چیز و مرجعش می باشد. سوسور الگویی دو وجهی از نشانه ارائه می دهد. از دیدگاه او نشانه زبانی تشکیل شده است از تصویر صوتی یادال و تصویر ذهنی یا مدلول آن یعنی مفهومی که دال بر آن دلالت می کند. سوسور میان صوت و تصویر صوتی تمایز قائل میشود. به اعتقاد وی صوت صورت فیزیکی تلفظ مجموعه ای از آواهاست که هر بار تولیدشان با دفعه قبل تفاوت محسوس فیزیکی دارد اما تصویر صوتی پدیده ایست ذهنی و انتزاعی و در قالب نظام زبان مطرح می شود.

Sign is a means to show another thing, in other words a sign matches its features with what it refers to . According to Saussure semio consists of the phone model and the mental image of what it indicates. Saussure distinguishes between the voice and phone model . He believes that voice is the indication of the production of a set phonemes which prove various differences each time produced, while phone model is abstract presented in the language order .

چارلز ساندرس پیرس فیلسوف و منطق دان آمریکایی الگویی سه وجهی از نشانه ارائه کرد:
نمود یا صورت نشانه - تفسیر یا معنای نشانه - موضوع یا چیزی که نشانه به آن ارجاع می دهد. پیرس یکی از اولین کسانی بود که به طبقه بندی واحدهای نشانه شناسی همت گماشت. او نشانه ها را به سه دسته تقسیم کرد: شمایل - نمایه - نماد

An American philosopher, Charles Sanders Peirce, presented a three dimension pattern for semio:
icon , interpretation , subject reference to the semio .

Peirce was of the first to categorize the units of semiology, classifying them to those three groups

نشانه شمایی:

نشانه ایست که در آن بین صورت و معنی شباهت صوری وجود داشته باشد . مانند نقاشی و عکس

Acon Semio :

A sign consisting similarity between the form and the meaning , eg. painting

نشانه نمایه ای :

نشانه ایست که در آن بین صورت و معنا رابطه ای طبیعی وجود داشته باشد . مانند فریاد نشانه درد - دود نشانه آتش

Interpretation Semio :

A sign consisting a natural relation between the form and the meaning , eg. smoke and fire

نشانه نمادین :

نشانه ایست که در آن بین صورت و معنا رابطه ای قراردادی وجود دارد. مانند رنگهای چراغ راهنمایی و رانندگی

Symbolic Semio :

A sign consisting a conractive relation between the form and the meaning , eg. traffic lights

زبان فردی

معنی واژه ها در ذهن اهل زبان انباشته شده است. اطلاعاتی که هر یک از ما از جهان خارج بدست می آوریم ، اطلاعاتی فردی است که ویژه هر یک از ماست. این اطلاعات زبانی را پدید می آورد که فردی است ، زیرا برحسب انتخاب های خودمان از جهان خارج شکل گرفته است. بنابراین ما برای خود زبانی داریم که برای اندیشیدن با خود به کار می بریم . این زبان زبان فردی نام دارد. هیچ دو زبان فردی ای یکسان نیست ، زیرا دانش برون زبانی هیچ دو نفری یکسان نیست. ولی ما می توانیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم. با یکدیگر حرف بزنیم و حرف یکدیگر را بفهمیم . در چنین شرایطی ما در قالب کلیت ها سخن می گوئیم . کلیت هایی که اگر چه مبتنی بر دانش برون زبانی ماست ، اما افتراق ها را نمی نماید ، بلکه بر پایه اشتراک هاست. این زبان همانی است که در ایجاد ارتباط به کار می رود و می توان آنرا زبان اجتماعی نامید.

Individual Language :

The meaning of the words are piled in the mind of those who speak a language. The information we get from outside are all our individual information. The information forms a language which is individual as it is formed according to our own personal selections out of the outside environment. Therefore we own a personal language to use for our personal thinking. This language is titled as "individual language". No two individual languages exist to be quite the same, as there are no two people to have the same outside knowledge. However, we can communicate, speak and understand each other. Here, we speak holistically which is based on our outside knowledge though, it does not indicate the differences as it is based on the common points. It is the language used for communication which can be titled as "social language".

مثالت معنایی :

آگدن و ریچاردز در کتاب معنای معنی خود فرضیه ای را مطرح می کنند که صورت های زبانی را از طریق تصور ذهنی به مصداق های جهان خارج مرتبط می سازد. در فرضیه آنان رابطه میان نماد و مصداق غیرمستقیم است و از طریق اندیشه یا تصور ذهنی صورت می گیرد که در نتیجه مثلثی پدید می آید. در این مثلث ، دلالت میان نماد و تصور ذهنی و میان مصداق و تصور ذهنی صورت میگیرد. آگدن و ریچاردز برای نشان دادن اینکه رابطه میان نماد و مصداق غیر مستقیم است و دلالت میان این دو تحقق نمی یابد ، این ضلع مثلث معنایی را بصورت نقطه چین رسم کرده اند.

Semantic Triangle :

In their Article, Agden and Richards introduce a hypothesis which relates the language forms to their existing references in the outside world through imagination. In their hypothesis, the relation between the reference and the referee is indirect and is established through an imagination resulting to a triangle. In the triangle, the indication takes place between the reference and imagination and between the referee and imagination. In order to prove that the relation between the reference and the referee is indirect and there occurs no indication between these two, they have drawn this run of the triangle hatch form .

دلالت برون زبانی: به رابطه میان واحدهای زبان نظیر واژه و جمله از یک سو و مصداقهای جهان خارج از زبان اشاره دارد.

Intra-language Indication : In one aspect, it indicates the relation among the language units such as the words and the sentence, and in another, it indicates the references in the outside world.

دلالت درون زبانی : به رابطه معنایی واحدهای زبان نسبت به یکدیگر درون نظام زبان اشاره دارد. فرهنگ های لغت معمولاً برای توضیح واژه ها از دلالت درون زبانی بهره می گیرند و سعی بر آن دارند تا معنی واژه ها را به کمک معنی واژه های دیگر توضیح دهند.

Inter-language Indication : It indicates the semantic relation between the language units inside the language order. To give definitions for the words, dictionaries usually benefit from inter-language indication .

یکی از روش های سنتی مطالعه مفاهیم ، توصیف هر مفهوم برحسب مجموعه ای از شرایط لازم و کافی است برای مثال شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا چیزی ((مرد)) باشد ، شرایط لازم بحساب می آید و اگر بتوانند مفهوم ((مرد)) را از سایر مفاهیم متمایز سازند شرایط کافی تلقی می شوند.

A traditional method of studying the meaning is to explain a definition according to a set of features related to that special subject. For instance, the features to consider an object a “man” are considered as necessary features , and if they manage to prove the object a man, they are considered as sufficient features .

انسان بودن و مذکر بودن جزو شرایط لازم مفهوم مرد محسوب میشوند اما کافی نیستند، زیرا با این دو شرایط نمی توان مفهوم مردوپسر را از هم متمایز ساخت. بنابراین باید شرط دیگری مثل بالغ بودن را اضافه کرد، تا مفهوم مرد را از پسر جدا شود.

To indicate a man, being a human being along with being a male are necessary but not sufficient, as they can not distinguish a boy from a man, therefore another feature, maturity, must be added to tell a man from a boy.

مؤلفه های معنایی

رویکردی در مطالعه معنایی هست که می کوشد گستره مفهومی یک واژه را معادل مفهومی انتزاعی بگیرد که از اجزای کوچکتری به نام مؤلفه های معنایی تشکیل شده است. با تجزیه مؤلفه ها می توان به شباهتها و تفاوتهای میان واژه های مرتبط پرداخت. مزیت این رویکرد اینست که به کمک آن می توان موجودات را در طبقات طبیعی تقسیم بندی کرد:

مرد	پسر
انسان+	انسان+
مذکر+	مذکر+
بزرگسال+	بزرگسال-

Semantic elements

An approach in linguistics considers the semantic package of a word as an abstract meaning formed of semantic elements, analyzing which results in the similarities and points of contrast of the words in relation. The advantage here is that it can be of help to categorize the creatures into natural groups :

man	boy
human +	human +
male +	mall +
adult +	adult -

روابط مفهومی

هم معنایی یا معنای مترادف یکی از شناخته شده ترین روابط مفهومی است . در فرهنگ لغت نیز برای نشان دادن معنای یک واژه، واژه هایی ذکر می شوند که هم معنا تلقی می شوند مانند : گیتی - جهان - دنیا .

Semantic Relations :

Synonymy is among the most important of the semantic relations. Dictionaries , in particular, benefit synonymy to clarify the meaning of a word . eg. world : universe

اما باید توجه داشت که هم معنایی مطلق وجود ندارد. یعنی هیچ دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند بجای یکدیگر بکار بروند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند برای مثال بجای جهان بینی نمی گوئیم دنیا بینی ، گیتی بینی و بجای دنیا دیده نمی گوئیم گیتی دیده .

It should be noticed that absolute synonymy is out of sense, as there are no two words with quite a same meaning in the glossary of a language . For instance, it is proper to say : “a trip round the world” while “a trip round the universe” is not right .

تقابل معنایی

تضاد معنایی گونه های متفاوتی را شامل می شود. نوعی از تقابل معنایی وجود دارد که نفی یکی اثبات دیگری است مثل زن و مرد، روشن و خاموش، باز و بسته. اما در نوع دیگری از تقابل معنایی، واژگان صفت هایی قابل درجه بندی به شمار می آیند مانند: سرد- سردتر- گرم- گرم تر که نفی یکی دلیل بر اثبات دیگری نیست. صورتهایی مانند سرد و گرم ، پیر و جوان ، بزرگ و کوچک ، زشت و زیبا را دارای رابطه تضاد مدرج می نامند. اگر بگوئیم هوا سرد نیست به این معنا نیست که الزاماً هوا گرم است. یا اگر بگوئیم فلانی زشت نیست به معنای زیبا بودن او نمی باشد.

Antonymy

Antonymy consists of various types.

In a type, nongradable, contradiction of one is the proof of the other, eg. open # close. In another type, gradable, words are considered gradable adjectives, the existence of which does

not directly contradict the existence of the other. For instance when it is said "it is not hot" it does not necessarily mean "it is cold". Moreover grades can be considered for these adjectives : eg. colder .

گونه ای دیگر از تقابل تقابل دو سویه نام دارد چرا که رابطه ای دوسویه میان آنها وجود دارد. مانند زن و شوهر - خرید و فروش - زد و خورد . به این معنی که اگر الف چیزی را از ب خریده پس حتماً ب آن چیز را به الف فروخته است. یا اگر الف شوهر ب است پس حتماً ب زن الف است.

Another type is bipartite antonymy , such as man and wife .Here a bipartite relation exists meaning that if "A" is the husband "B" should necessarily be the wife.

نوع دیگری از تقابل نیز با پسوند منفی ساز ساخته میشود. مانند آگاه و ناآگاه ، باشرف و بی شرف، بهداشتی و غیربهداشتی
او آدم باشرفی نیست. = او آدم بی شرفی است

One other type of antonymy consists opposite words through negative prefixes, such as "honest and dishonest": eg. He is honest. He is not dishonest.

نوع دیگری از تقابل تقابل جهتی نام دارد. مانند :شمال و جنوب ، شرق و غرب ، چپ و راست، بالا و پایین ، پس و پیش

The last type of antonymy is directional antonymy, eg. north and south .

همنامی

دو واژه که از لحاظ آوایی و نوشتاری همانند باشند ، اما معانی متفاوتی داشته باشند را همنام می نامند. این واژگان بدون هیچ ارتباط معنایی به یک شکل نوشته می شوند و در فرهنگ لغت مدخل های جداگانه ای دارند.

مانند شیر (حیوان) - شیر (لبنی) - شیر (فلکه آب)

شانه (کتف) - شانه (جای تخم مرغ) - شانه (برای آرایش مو)

Homonymy

Words with a same spelling and pronunciation but different meanings are homonyms. There exists no semantic relations between these words and have distinct lexical entries in a dictionary. Eg. bank & bank

هم نویسه

به واژه هایی گفته می شود که به یک شکل نوشته می شوند ، ولی تلفظ های مختلفی دارند مانند: کرم (بخشش) - کرم (فلز)
کرم (نرم کننده پوست) - کرم (جانور خاکی)

Homography

Words with a same spelling while different pronunciations are homograph . eg. wind & wind

هم آوا

به واژه هایی گفته میشود که با وجود صورتهای متفاوت، تلفظ یکسانی دارند مانند: خوار - خار - قضا و غذا - خویش و خیش

Homophony

Words with different spelling while a same pronunciation are homophones. Eg. there and their

تک معنایی

به واژه هایی گفته می شود که تنها یک مرجع در جهان خارج دارند. مانند خربزه

Monosemy

Monosems are the words which have merely one referent, and solely one meaning, eg. melon.

چندمعنایی

هنگامی که یک واحد زبانی که از چند معنا برخوردار باشد. در فرهنگ لغت دارای یک مدخل می باشد

مانند: سر = عضوی از بدن، رأس هر چیز، بالا، رئیس

علت بوجود آمدن یک واحد زبانی با چند معنا ممکن است تاریخی باشد و به تحول معنی در طول زمان مربوط شود و یا بعلت گسترش معنایی یک واژه یا تخصیص معنایی آن واژه در مشاغل باشد. مثلاً واژه زین و رکاب قبلاً برای اسب بود امروزه برای دوچرخه هم استفاده می شود. رنگ سفید گسترش معنایی یافته و در ترکیباتی همچون سفیدبخت و سفیدپوست نیز بکار می رود. از واژه گوشه برای گوشه تلفن و گوشه پزشکی هم استفاده میشود.

علت دیگر چند معنایی می تواند استعاره باشد درواژه هایی همچون گردن که عضوی از بدن است و گردن بطری و کمرکوه

در زبانهای هم خانواده وام گیری نیز گاهی باعث چند معنایی واژه میشود. در فارسی فراز به معنای بلند است، اما با تأثیر از واژه فرانسوی آن به معنای جمله، به معنای جمله مهم و پرمحتوی نیز بکار میرود. چند معنایی بسیار منجر به ابهام معنایی میشود.

Polysemy

Various words with one origin and a single lexical entry in the dictionary are polysems. Eg. head
Polysemy is possibly originated either in the duration of history (eg. book) or in metaphor (eg. table leg). Considerably, polysemy is a major reason of ambiguity.

هم نشست

قرار گرفتن انتخابی برخی از واژگان با واژگان دیگر در زنجیره زبانی هم نشست نامیده می شود. مانند: میدان مغناطیسی

Collocation

A word may occur with certain other words; this occurrence feature is titled collocation .

Eg. magnetic field

شمول معنایی

گاهی این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود. این رابطه، شمول معنایی نام دارد. در این رابطه واژه کلی تر را که مفهومش مفهوم واژه های دیگر را در بر می گیرد، واژه شامل و واژه های زیرمجموعه آنرا زیرشمول می نامند. در ضمن رابطه واژه های زیرشمول با یکدیگر را هم شمول می خوانند. به عنوان مثال واژه گوسفند را شامل می نامند و واژه های قوچ و میش و بره زیرشمول آن بحساب می آیند.

Hyponymy

Hyponymy is the term to indicate the inclusion of several meanings in one meaning unit. The one, meaning unit, is titled as “hyponym” and the ones, included are “subhyponyms”: and finally the related subhyponyms are “cohyponyms”. As an instance, “cow” is the hyponym, and calf, bull and ox are “subhyponyms”. Calf, bull and ox are “cohyponyms”.

جزء واژگی

جزء واژگی رابطه سلسه مراتبی کل به جزء میان دو مفهوم است. بعنوان مثال واژه بدن کل و اعضای بدن مثل واژه دست جزء آن هستند. همچنین واژه دست نسبت به قسمتهای مختلف آن از جمله بازو، آرنج، مچ و انگشتان دست کل محسوب میشود

Meronymy

Meronymy indicates the hierarchical relations of the whole meaning to the subwhole. Considering the hand as a whole, the wrist, forearm, elbow and the arm are the subwholes.

استلزام معنایی

استلزام معنایی رابطه ایست معنایی که در آن مفهوم یک جمله مستلزم مفهوم جمله دیگر است. بعنوان مثال در جملات زیر، جمله الف مستلزم جمله ب است

الف - میمون به نوزادش شیر می دهد

ب - میمون پستاندار است

Semantic Inference

This term indicates the inevitable inference from a particular statement . Sentence “B” here is an inevitable interference of sentence “A”.

A-Monkey milks its baby .

B-Monkey is a mamal .

ازپیش انگاری

گاهی این امکان وجود دارد که برحسب اطلاعات درون یک جمله بتوان به اطلاعات دیگری دست یافت

الف – خواهر علی ازدواج کرده است

ب – علی خواهر دارد

از اینکه خواهر علی ازدواج کرده درمی یابیم که علی حتماً خواهر دارد

Presupposition

This term indicates the possibility of guessing further subjects out of a particular piece of information. Sentence “B” is a presupposition concluded from sentence “A”.

A-George’s sister is married.

B-George certainly has a sister.

همانگویی

همانگویی یا تکرار واژه های هم معنی در جمله ،حشو درون جمله بحساب می آید.جمله زیر نمونه ای از همانگویی است :
این گل قشنگ و زیبا است .

Redundancy

This term indicates the repetition of synonym words in a sentence:

Joe is a nice kind man.

دگرگفت

دو جمله دارای معنای واحد را دگرگفت یا تفسیریکیدیگر می گویند . مانند :
دزد مورد تعقیب پلیس قرار گرفت .
پلیس دزد را تعقیب کرد .

Paraphrase

Two sentences with two distinct surface structures but the same meaning (same deep structures) are paraphrases.

The thief was chased by the policeman.

The policeman chased the thief.

هم دریافتی

صورتی از گفتار است که طی آن یک جزء از یک شیء به کل آن شیء و یا کل یک شیء به جزئی از آن شیء اشاره میکند.

Synecdoche

A synecdoche, (meaning "simultaneous understanding") is a figure of speech in which a term for a part of something refers to the whole of something, or vice-versa. For example, referring to a congregation as the church or workers as hired hands .

معنای تداعی

معنای تداعی معنایی است ذهنی منطبق با درک ذاتی شخص .

Associative meaning

The associative meaning of an expression has to do with individual mental understandings of the speaker.

معنای ضمنی

معنایی است منطبق با مرجع فکری شخص در مورد یک سوژه ی خاص.

Connotative meaning

Though these meanings may not be strictly implied by relevant definitions, they show up in common or preferred usage regardless.

معنای اجتماعی

معنای منتج از هم نشینی وازگان در چینش های متداول و فحواهای خاص

Collocative meaning

Describes words that regularly appear together in common use.

معنای اجتماعی

فرایندی در چینش وازگان به هدف ایجاد روابط اجتماعی کلامی در میان گویشوران

Social meaning

Process where words are used to establish relationships between people and to delineate social roles.

معنای عاطفی

ابراز احساسات و عواطف گوینده ی کلام

Emotional meaning

Reflected meaning has to do with when one sense of a particular word affects the understanding and usage of all the other senses of the word.

معنای بازتابی

کاربرد یک واژه به هدف پررنگ کردن تاثیر تمامی واژه های به کار گرفته شده در گفتار

Reflected meaning

It has to do with when one sense of a particular word affects the understanding and usage of all the other senses of the word.

معنای موضوعی

بررسی تاثیر چگونگی قرار گرفتن واژگان در کنار یکدیگر به جهت افزایش تاثیر گفتار

Thematic meaning

It concerns itself with how the order of words spoken affects the meaning that is entailed.

تناقض

گاهی صحت یک جمله مستلزم سقم جمله دیگر است

علی مجرد است

علی متأهل است

اگر جمله اول صدق باشد ، پس جمله دوم کذب است. رابطه ای که در آن صدق یک جمله مستلزم کذب جمله دیگر باشد تناقض نامیده می شود.

Contradiction

Contradiction occurs when the content of a sentence contradicts the content of another sentence :

A-Jack is married.

B-Jack is single.

Each of the sentences "A" and "B" contradicts each other.

تشبیه

تشبیه نشان دهنده وجوه مشترک بین دو اسم در هنگام مقایسه است .

در تشبیه چهار جزء وجود دارد: مشبّه (شبیه شده) ، مشبّه به (مشابه) ، ادات تشبیه ، وجه تشبیه

مثال : لبش چون لعل سرخ است

لب = مشبّه لعل = مشبّه به چون = ادات تشبیه سرخ = وجه تشبیه

Simile

A simile is a figure of speech **explicitly** involving **a comparison** .

There exist three elements in a simile :

simulated subject – simile subject – simulation transitors – simulation subject

Example : Her lip is red like ruby .

lip : simulated subject

ruby : simile subject

like : simulation transitor

red : simulation subject

استعاره

استعاره به معنی به عاریت گرفتن صفتی برای یک واژه دیگر است .

استعاره زمانی محقق می شود که مشبّه ، ادات تشبیه و وجه تشبیه حذف شوند و تنها مشبّه به باقی بماند. برای مثال در اینجا کاربرد لعل بجای لب.

استعاره نوعی جانشینی معنایی برحسب تشابه است. به هنگام جانشینی معنایی ، یک دال علاوه بر مدلول اولیه خود به مدلول دیگری نیز پیوند می خورد. در اینجا دال لعل علاوه بر مدلول لعل به مدلول لب هم پیوند می خورد. در نتیجه واژه لعل از دو معنی برخوردار خواهد شد
از لعلش دُرّ و گوهر می ریزد .
یعنی از لبش دُرّ و گوهر می ریزد.

Metaphor

A metaphor is a figure of speech which **implies** a comparison .

Metaphor comes to being when simulated subject , simulation transitor and simulation subject are all removed , leaving simile subject by itself. Metaphor is a type of substitution in relation to simulation.

Eg. The heaven breeze out of your breath !

مجاز

کنایه یا مجاز بمعنی استعمال لفظی در غیر معنای حقیقی آن است. برای طبقه بندی انواع مجاز ازواژه علاقه استفاده میشود.

- علاقه کل به جزء

ماشینم پنجر است .

ماشین بجای (چرخ ماشین) بکار رفته است .

- علاقه ظرف و مظهر

سماور قل می زند.

آب درون سماور قل می زند.

Metonymy

Metonymy is a figure of speech in which a thing or concept is called not by its own name but rather by the name of something associated in meaning with that thing or concept. It is categorized in two groups :

a-whole to component : Tehran agreed with the negotiations. (Iranian government)

b- container and the content: The kettle is boiling. (the water in the kettle)

معنای مستقیم

معنایی است که به شکل مستقیم و بدون دلالت بر تلویحات خارج از جمله و از برآیند اجزای آن جمله دریافت می شود. مانند : درب را باز کن .

Explicit Meaning

This term indicates the direct referential meaning of a sentence extracted out of the meanings of the elements making it up. Eg. Open the door.

معنای غیر مستقیم

معنایی است که نه به شکل مستقیم بلکه بر مبنای بافت موقعیتی و به شکل تلویحی از جمله دریافت می شود. مانند : تلفن زنگ می زند .

Implicit Meaning

This term indicates the meaning implied in the sentence according to the contextual situation. Eg. The telephone is ringing .

اصل روش و شیوه کلام

شیوه کلام باید شفاف و به دور از ابهامات باشد. اما گاهی مخاطب با قصد بطور مبهم صحبت می کند تا بقیه شنونده ها متوجه مقصود او نشوند

Manner of Expression Principle

Expressing a statement should be clear, ie out of any ambiguity. However, it is sometimes stated obscurely in order that the by-addressee do not realize to his/her intension.

شفافیت و تیرگی معنایی

شفافیت معنایی هنگامی است که بتوان به روشنی به معنای یک واژه پی برد. یعنی از دال پی به مدلول برد، چراکه میان دال و مدلول نوعی انگیزش وجود دارد. اما اگر نتوان به روشنی و وضوح به معنای واژه ای دست یافت، به آن تیرگی معنایی می گوئیم. معمولاً سه انگیزش در تیرگی معنایی وجود دارد:

انگیزش آوایی: که دال را به لحاظ صورت آوایی اش در پیوندی احتمالی با مدلول خود قرار می دهد. مانند نام آواها: میومیو - بیع بع

انگیزش صرفی: که باعث می شود از برآیند مفهوم تکواژها به مفهوم واژه مرکب برسیم. مثلاً با دانستن مفهوم واژه های پارچه و فروش به مفهوم واژه پارچه فروش می رسیم.

انگیزش معنایی: که در آن شباهت معنایی سبب درک ترکیبات استعاری می شود. مثلاً با دانستن مفهوم کمر می توانیم مفهوم کمر کوه را دریابیم.

مسئله شفافیت و تیرگی معنایی را می توان در جملات نیز مطرح کرد. اگر حاصل جمع مفهوم واژه های تشکیل دهنده یک جمله، مفهوم آن جمله را برسانند، آن جمله شفاف تلقی خواهد شد و در غیراینصورت تیره است. معمولاً جملات اصطلاحی به لحاظ معنایی تیره اند و اهل زبان آنها را بصورت کلی فرامی گیرند.

Clarity of meaning

Clarity of meaning indicates the feature in which meaning can be grasped directly. The contrary feature is titled meaning obscurity, for which there exist three motivations:

Phonetic motivation: It considers the reference in a probable link with its referee. Eg. hee ha

Inflectional motivation: It helps to come to the meaning through the combination of the meaning of the morphemes which form the word. Eg. bookshop book + shop

Semantic motivation: Here, semantic similes lead to the meaning grasp of the metaphors.

Eg. leg of the table leads to the meaning of leg.

Clarity is influential in sentences as well. If the combination of the meaning of the words making up the sentence is the same as its meaning, the sentence is considered as clear in meaning. On the other hand, items like proverbs are considered as obscure.